

کتاب زکریای نبی

مقدمه

زکریای نبی و حجاج نبی

در یه زمان، یعنی حدود

۵۲۰ سال قبل از میلاد،

کتابهایشان را نوشته کردند.

هر دوی آنها در تشویق نمودن

مردم جهت اعمار مجدد

خانه خدا در شهر اورشلیم، نقش

مهمی داشتند. آن عده از مردم

اسرائیل که از اسارت در بابل
آزاد شده و به سرزمین خود
برگشته بودند، به سخنان
تشویق‌آمیز این انبیا نیاز داشتند
تا بتوانند در مقابل مشکلات
مقاومت نموده و به اعمار
مجدد خانه‌خدا در اورشلیم
ادامه دهند. در این کتاب
می‌خوانیم که بالاخره بعد از
چهل سال این کار اعمار مجدد
تکمیل می‌گردد. کتاب زکریای

نبی شامل هشت رؤیا است. این
رؤیاها بیان کنندهٔ این واقعیت
هستند که خداوند قادر مطلق بر
آنچه تا به حال اتفاق افتاده و
آنچه در آینده رُخ خواهد داد،
تسلط دارد.

زکریای نبی به مردم اطمینان
می‌دهد که آن مسیح وعده شده
در وقت معین به این دنیا
خواهد آمد و در زمان آمدن
خود، بر دنیا سلطنت نموده و

صلح و آرامش را با خود
خواهد آورد. پنجم صد سال بعد
از زکریای نبی، برخی از این
پیشگویی‌ها با آمدن
عیسای مسیح عملی گردید. طور
مثال به فصلهای نهم و دوازدهم
توجه کنید که در آن به شکل
بسیار واضح در مورد وارد شدن
مسیح به اورشلیم که سوار بر
یک گُره‌خر خواهد بود و
همچنین در ارتباط با نیزه زدن

به او زمانی که بر صلیب آویخته
شد، اشاره شده است. قسمت
دیگر پیشگویی‌های زکریای
نبی در زمان ظهور دوبارهٔ مسیح
عملی خواهند شد.

فهرست موضوعات

پیامهای هشدار و پیامهای

امیدبخش: فصل ۱ - ۸

مجازات قومهای دیگر:

فصل ۹: ۱ - ۸

سعادت و آرامش آینده:

فصل ۹ : ۹ - ۱۴ : ۲۱

دعوت به بازگشت به سوی خداوند

① در ماه هشتم از سال دوم
سلطنت داریوش پادشاه، کلام
خداوند بر زکریای نبی پسر
بَرَکیا و نواسهٔ عِدو این طور
نازل شد: ② «از طرف من به
مردم بگو که من بر پدران شما
بسیار خشمگین بودم ③ ولی

حال من، خداوند قادر مطلق به
شما می‌گویم که اگر به‌سوی من
برگردید، من هم به‌سوی شما
برمی‌گردم. ④ مانند اجداد خود
نباشید که وقتی انبیای گذشته
پیام مرا به آنها دادند تا از راهی
که در پیش گرفته بودند
بازگردند و از اعمال زشت خود
دست بکشند، ولی به حرف آنها
گوش ندادند و از امر من
اطاعت نکردند. ⑤ اجداد شما

امروز کجا هستند؟ آیا انبیا تا
به ابد زنده می‌مانند؟ ⑥ توسط
خادمان خود یعنی انبیا، من
احکام و هُشدارهای خود را به
اجداد شما دادم، ولی آنها
توجهی نکردند و در نتیجه، جزا
دیدند. بالاخره، آنها توبه کردند
و گفتند: خداوند قادر مطلق ما
را به جزای اعمال ما رساند و
هُشدارهایی را که به ما داده
بود، عملی کرد.»

رؤیای اسپها و سواران شان

⑦ در روز بیست و چهارم

ماه یازدهم، یعنی ماه شباط، در
دومین سال سلطنت داریوش،
کلام خداوند بر زکریای نبی
پسر برَکی و نواسهٔ عدو رسید.

⑧ آن شب مردی را در یک

رؤیا دیدم. آن مرد در یک

دره‌ای، در بین درختهای سبز به

نام آس، سوار بر یک اسپ

سرخ رنگ بود. پشت سر او

اسپهای دیگری به رنگهای
سرخ، نصواری و سفید ایستاده
بودند. ⑨ از آن فرشته پرسیدم:
«ای آقای من، این اسپها برای
چه در اینجا ایستاده‌اند؟» او
جواب داد: «دلیل آن را به تو
می‌گویم.» ⑩ پس آن مردی که
در بین درختها ایستاده بود به
من گفت که خداوند آنها را
فرستاده است تا در سراسر روی
زمین گشت و گذار کنند. ⑪

آنگاه اسپ سواران به فرشته
خداوند که در بین آن درختهای
سبز ایستاده بود، گزارش داده
گفتند: «ما در سراسر روی
زمین رفتیم و دیدیم که در همه
جا امنیت و آرامش برقرار
است.»

⑫ فرشته خداوند، وقتی این

را شنید، گفت: «ای خداوند
قادر مطلق، مدت هفتاد سال بر
اورشلیم و شهرهای یهودا

خشمگین بودی. تا چه وقت

رحمت خود را از آنها دریغ

می‌کنی؟» (۱۳) خداوند با مهربانی

و سخنان تسلی‌بخش به فرشته

جواب داد. (۱۴) آنگاه فرشته به

من گفت: این پیام را که از

جانب خداوند قادر مطلق

است، اعلام کن که می‌فرماید:

«من به کوه صهیون یعنی شهر

اورشلیم غیرت زیادی دارم. (۱۵)

اما بر قومهایی که در رفاه و

آسایش زندگی می‌کنند، سخت
خشمگین هستم، زیرا آنها بیشتر
از آنچه که من می‌خواستم بر
قوم برگزیدهٔ من ظلم نمودند.»
(۱۶) بنابراین، خداوند می‌فرماید:
«من با رحمت و شفقت بیشتر
به اورشلیم بازگشت می‌کنم و
عبادتگاه من و شهر اورشلیم
دوباره آباد می‌شوند.» (۱۷)
خداوند قادر مطلق می‌فرماید:
«شهرهای اسرائیل سرشار از

سعادت و برکت می‌گردند و من
بار دیگر مردم صهیون را تسلی
داده و اورشلیم را به عنوان شهر
خاص خود انتخاب می‌کنم.»

رؤیای شاخها و آهنگران

①۸ در یک رؤیای دیگر

چهار شاخ حیوان را دیدم. ①۹

از فرشته پرسیدم: «اینها چه

هستند؟» او جواب داد: «اینها

نمایانگر ملتهای قدرتمندی

هستند که مردم یهودا، اسرائیل
و اورشلیم را پراکنده
ساخته‌اند.»

②۰ بعد خداوند چهار آهنگر

را به من نشان داد. ②۱ پرسیدم:

«اینها برای چه کاری

آمده‌اند؟» او در جواب فرمود:

«اینها آمده‌اند تا آن ملت‌هایی را

که باعث پراکنده‌گی مردم یهودا

شده‌اند، به وحشت بیندازند،

تخت قدرت‌شان را سرنگون

سازند و همه را بر زمین بکوبند
و دور بیندازند.»

رؤیای فیتۀ اندازه‌گیری

① در رؤیای دیگری مردی
را دیدم که یک فیتۀ اندازه‌گیری
در دست داشت. ② از او
پرسیدم: «کجا می‌روی؟» او
جواب داد: «برای اندازه‌گیری
شهر اورشلیم می‌روم و
می‌خواهم ببینم که عرض و

طول آن چقدر است.» ③ آنگاه

فرشته‌ای که با من صحبت

می‌کرد به استقبال فرشته دیگری

که به طرف او می‌آمد، رفت.

④ فرشته دوم به فرشته اول

گفت: «عجله کن و به آن

جوانی که فیتۀ اندازه‌گیری در

دست دارد بگو که شهر

اورشلیم از انسان و حیوان پُر

می‌شود و دیگر ضرورت به

دیوار نخواهد بود.» ⑤ خداوند

می‌فرماید: «من مانند دیوار
آتشینِ دَورادَور شهر بوده و با
شکوه و جلال خود در آن
ساکن خواهم شد.»

دعوت برگشت تبعید شده‌گان به
اورشلیم

Ⓔ-Ⓙ خداوند به قوم برگزیده
خود می‌فرماید: «من شما را به
همه جا پراکنده ساختم اما
حالا ای کسانی که در بابل در
حال تبعید به سر می‌برید،

برخیزید و از بابل فرار کنید و

به اورشلیم برگردید.» ⑧

خداوند قادر مطلق مرا مأمور

ساخت تا نزد قومهایی که بر

شما ظلم کرده‌اند، بروم. هرکسی

که به شما آزار برساند در

حقیقت به خداوند آزار

می‌رساند زیرا شما مانند

مردم چشم خداوند هستید.

⑨ خداوند، خودش با آنها

می‌جنگد و آنها توسط غلامان

خود غارت می‌شوند. آنگاه همه
می‌دانند که خداوند قادر مطلق
مرا فرستاده است.

⑩ خداوند می‌فرماید: «ای

مردم شهر اورشلیم، آواز
بخوانید و خوشی کنید! زیرا من
می‌آیم و در بین شما ساکن
می‌شوم.» ⑪ در آن روز ملت‌های
زیادی به خداوند ایمان آورده و
آنها هم به عنوان قوم برگزیدهٔ او
شمردند می‌شوند. خداوند

خودش در بین شما ساکن
می‌شود و آنگاه می‌دانید که
خداوند قادر مطلق مرا نزد شما
فرستاده است. (۱۲) خداوند بار
دیگر یهودا را ملک خاص
خود در سرزمین مقدس قرار
داده و اورشلیم را به عنوان شهر
خاص خود انتخاب می‌کند.

(۱۳) ای تمام مردم، در حضور
خداوند خاموش باشید! زیرا او
از مسکن مقدس خود برخاسته

است و به زمین می‌آید.

رؤیا در مورد کاهن اعظم

① بار دیگر خداوند در

رؤیا، یهوشع کاهن اعظم را به

من نشان داد که در حضور

فرشتهٔ خداوند ایستاده بود.

شیطان هم در آنجا به دست

راست او قرار داشت و او را

مورد اتهام قرار می‌داد.

② فرشتهٔ خداوند به شیطان

گفت: «ای شیطان، خداوند تو
را سرزنش کند. خداوند که
اورشلیم را برگزیده است، تو را
سرزنش کند. یهوشع مانند
چوب نیم سوخته‌ای است که از
بین آتش گرفته شده باشد.» ③
یهوشع با لباس کثیف در
حضور فرشته ایستاده بود. ④
فرشته به آنهایی که در آنجا
ایستاده بودند گفت: «لباس
کثیف او را از تنش بیرون

کنید.» بعد خداوند به یهوشع
گفت: «ببین، گناهانت را از تو
دور کردم و حالا لباس جدید به
تنت می‌کنم.» ⑤ سپس امر
کرد که یک دستار پاک بر
سرش بگذارند و لباس نو بر تن
او کنند. پس در حالی که فرشته
در آنجا ایستاده بود، دستار و
لباس نو به او پوشاندند.

⑥ بعد فرشتهٔ خداوند به طور
جدی به یهوشع گفت ⑦ که

خداوند قادر مطلق می‌فرماید:
«اگر از احکام من اطاعت کنی
و هرآنچه به تو می‌گویم انجام
دهی، آنگاه تو از عبادتگاه من
سرپرستی نموده و از صحنهای
آن محافظت خواهی کرد و تو
نیز مانند این فرشته‌گان در
حضور من ایستاده خواهی
شد.» ⑧ فرشته همچنان ادامه
داد که خداوند می‌فرماید:

«ای یهوشع، کاهن اعظم و

ای همه همکاران او، بشنوید!
شما نشانه‌ای هستید از آنچه که
در آینده رُخ می‌دهد. من خادم
خود را که شاخه‌ای از نسل
داوود است، می‌آورم. ⑨ بر آن
سنگ قیمتی هفت رُخ که در
مقابل یهوشع گذاشته‌ام،
نوشته‌ای را حک می‌نمایم و در
یک روز گناه این سرزمین را
پاک می‌کنم.»

⑩ خداوند قادر مطلق

می‌فرماید: «در آن روز هر یک
از شما همسایه خود را دعوت
خواهد کرد تا در زیر سایه
تاک و درختهای انجیرتان در
صلح و صفا بنشیند.»

رؤیای چراغدان و درختهای زیتون

① فرشته‌ای که با من

صحبت می‌کرد آمد و مرا مانند

شخصی که خوابیده باشد، بیدار

کرد ② و از من پرسید: «چه

می‌بینی؟» من جواب دادم:

«یک چراغدان طلایی را

می‌بینم که دارای هفت چراغ

می‌باشد و بر سر خود یک

روغندان دارد که به‌وسیلهٔ هفت

لوله به چراغها روغن می‌رساند.

③ دو درخت زیتون، یکی به

طرف راست و دیگری به طرف

چپ چراغدان قرار دارند.» ④

از فرشته‌ای که با من صحبت

می‌کرد، پرسیدم: «ای آقای من،

اینها برای چه در اینجا
هستند؟» ⑤ او گفت: «آیا
دلیلش را نمی‌دانی؟» گفتم:
«نه، ای آقایم.»

وعدۀ خدا به زِرُّبَابِل

⑥ فرشته گفت: «این کلام
خداوند را به زِرُّبَابِل fe + fr
fq 4:6 زِرُّبَابِل ft زِرُّبَابِل از
نسل داوود بود که در زمان
بازگشت قوم تبعید شده به

اورشلیم به عنوان یک رهبر قوم
اسرائیل انتخاب شده بود.
(رجوع شود به اول تواریخ
3:19 و عزرا 2:2). زربابل از
جانب خداوند برای اعمار
مجدد عبادتگاه و وقف نمودن
آن مؤظف گردید. (رجوع شود
به عزرا فصل 3 تا 6 و ذکریای
نبی فصل 4 آیات 6 تا
10) *fe برسان: نه به قدرت و
نه به قوت بلکه به روح من.

خداوند قادر مطلق چنین
می‌فرماید. ⑦ اگر موانع مانند
کوه باشند، از سر راه تو برداشته
می‌شوند. تو خانهٔ مرا دوباره
آباد می‌کنی و وقتی که آخرین
سنگ تهداب آن را بگذاری،
مردم از خوشی فریاد می‌زنند و
می‌گویند: فیض و برکت خدا بر
آن باد!»

⑧ پیام دیگری از جانب

خداوند برای من رسید و

فرمود: ⑨ «دستهای زُرَبابل

تهداب این خانه را می‌گذارند و

کار ساختمان آن را هم تمام

می‌کنند. آنگاه می‌دانند که من

خداوند قادر مطلق تو را نزد

آنها فرستاده‌ام. ⑩ در اول،

مردم از این که کار ساختمان

عبادتگاه من پیشرفت کمی

کرده است، مأیوس می‌شوند اما

وقتی زُرَبابل را ببینند که شاقول

به‌دست و مشغول ساختن

عبادتگاه من است، خوشحال
می‌گردند. زیرا کیست که بتواند
این آغاز کوچک را خوار
شمارد؟»

توضیح چراغدان و دو درخت زیتون

فرشته گفت: «این هفت
چراغدان علامه‌ای هستند از
چشمان خداوند که تمام جهان
را زیر نظر دارند.» ۱۱ بعد
پرسیدم: «آن دو درخت در

سمت راست و چپ چراغدان،
چه هستند؟ (۱۲) بار دیگر از او
پرسیدم که این دو شاخهٔ زیتون
در پهلوی دو لولهٔ طلایی که از
آنها روغن می‌ریزد، چه

هستند؟» (۱۳) جواب داد: «آیا
نمی‌دانی که اینها چه هستند؟»
جواب دادم: «نه، ای آقایم.»
(۱۴) فرشته گفت: «اینها دو

شخصی هستند که خدا، مالک
تمام جهان، آنها را برگزید و

مسح کرد تا خدمتگزار او
باشند.»

رؤیای یک طومار در حال پرواز

① بار دیگر به بالا نگاه

کردم و طوماری را دیدم که در
حال پرواز بود. ② فرشته از من

پرسید: «چه می بینی؟» جواب

دادم: «طوماری را در حال

پرواز می بینم که ده متر طول و

پنج متر عرض دارد.» ③

گفت: «در آن طومار لعنتهایی
نوشته شده‌اند و آنها را به تمام
این سرزمین می‌برد. در یک
طرف طومار نوشته شده است
که اگر کسی دزدی کند،
مجازات می‌شود و نوشته‌ی طرف
دیگر آن می‌گوید که هرگاه کسی
قسه ناحق بخورد، سزا می‌بیند.
④ خداوند قادر مطلق

می‌فرماید: این لعنتها را به خانه
کسی که دزدی کند و به خانه

کسی که به نام من قسم ناحق
بخورد، می فرستم تا در خانه
آنها قرار گرفته و آن را با سنگ
و چوب آن از بین ببرند.»

رؤیای یک زن در سبد

⑤ بعد فرشته‌ای که با من
صحبت می‌کرد، پیش آمد و به
من گفت: «به بالا نگاه کن و
بین این چیست که بیرون
می‌رود.» ⑥ پرسیدم: «آن

چیست؟» فرشته جواب داد:

«آن یک سبد است که پُر از

گناهان تمام این سرزمین

می باشد.» (۷) آن سبد سرپوشی

از سُرَب داشت. وقتی سرپوش

برداشته شد، زنی را دیدم که در

بین سبد نشسته بود. (۸) فرشته

گفت: «آن زن نمایندهٔ فساد و

شرارت است.» بعد فرشته آن

زن را وادار کرد که در بین سبد

بماند و سرپوش سُرَبی را دوباره

بالای آن گذاشت. ⑨ سپس به
بالا نگاه کردم و دو زن دیگر را
دیدم که بالهایی مانند بالهای
لگ‌لگ داشتند. آنها به‌سوی
سبد پرواز کردند و آن را
برداشته با خود بُردند. ⑩ از
فرشته پرسیدم: «سبد را کجا
می‌برند؟» ⑪ جواب داد: «آن
را به بابل می‌برند. در آنجا
عبادتگاهی می‌سازند و بعد از
آن که ساختمان عبادتگاه تمام

شد، سبد را در آنجا
می‌گذارند.»

رؤیای چهارگادی جنگی

① بار دیگر به بالا نگاه

کردم و چهارگادی جنگی را
دیدم که از بین دو کوه بیرون
آمدند. آکوه‌ها از مس بودند.

② اولین گادی به‌وسیلهٔ اسپهای

نصواری، دومین ذریعهٔ اسپهای

سیاه، ③ سومین توسط اسپهای

سفید و چهارمین به وسیله

اسپهای ابلق رانده می شد. ④ از

فرشته‌ای که با من صحبت

می کرد، پرسیدم: «آقای من،

اینها چه هستند؟» ⑤ فرشته

جواب داد: «اینها چهار روح

آسمانی هستند که از حضور

خداوندِ تمم جهان آمده‌اند.»

⑥ گادی با اسپهای سیاه

به سوی شمال، گادی با اسپهای

سفید به دنبال‌شان و گادی با

اسپهای ابلق به سمت جنوب

می‌روند. ⑦ آن اسپهای قوی

بی‌قرار بودند و می‌خواستند که

هرچه زودتر بروند و در سراسر

روی زمین گردش کنند. خداوند

فرمود: «بروید و گردش‌تان را

شروع کنید.» پس آنها به راه

افتادند و تمام روی زمین را

گردش کردند. ⑧ بعد خداوند

مرا خطاب نموده، فرمود: «آن

اسپهایی که به سمت شمال

طرف بابل رفتند، فرمان مرا
اجرا کردند و روح مرا آرام
ساختند.»

تاجگذاری یهوشع، کاهن اعظم

⑨ خداوند به من فرمود:

⑩-۱۱ «حِلدای، طوبیا و یدعیا از

طرف یهودیان تبعید شده در

بابل، طلا و نقره با خود

آورده‌اند. آن هدیه‌ها را از آنها

بگیر و به خانهٔ یوشیا پسر سِفَنیا

برو و با آنها یک تاج بساز. بعد
آن تاج را بر سر کاهن اعظم
یهوشد پسر یهو صا دا ق بگذار.

⑫ سپس به او بگو که خداوند
قادر مطلق چنین می فرماید: آن
مردی که شاخه ای از نسل داود
است، از جایگاه خود روئیده و
عبادتگاه خداوند را دوباره آباد
می کند. ⑬ او همان کسی است
که عبادتگاه خداوند را خواهد
ساخت و در شکوه و جلال بر

تخت سلطنت نشسته حکومت
خواهد کرد. کاهنی در کنار او
خواهد بود و آن دو با هم در
صلح و سلامتی کامل سلطنت
خواهند کرد. ^(۱۴) سپس آن تاج
به افتخار حِلدای، طوبیا، یدعیا
و یوشیا در عبادتگاه خداوند به
عنوان یادگار نگهداری شود.»

^(۱۵) مردمی که در جاهای دور
سکونت دارند، می آیند و در
اعمار مجدد عبادتگاه خداوند

کمک می‌کنند. آنگاه می‌دانید
که خداوند قادر مطلق مرا نزد
شما فرستاده است. ولی همه
اینها وقتی اتفاق می‌افتد که
شما کاملاً احکام خداوند،
خدای تان را بجا آورید.

عبادت ریاکارانه مردم

① در چهارمین سال سلطنت

داریوش پادشاه، در روز چهارم
ماه نهم، یعنی ماه کسلو، کلام

خداوند بر زکریای نبی نازل
شد.

② مردم شهر بیت‌ئیل،

شِراصِر و رِجَمِ مِلِک را با یک

عده مردان دیگر به خانهٔ خدا

فرستادند تا در حضور خداوند

دعا کنند ③ و از کاهنان

عبادتگاه خداوند قادر مطلق و

انبیا بپرسند: «آیا به روزه و

سوگواری خود در ماه پنجم

ادامه بدهیم یا نه، چنان‌که سالها

این کار را کرده‌ایم؟»

④ خداوند قادر مطلق به من

چنین فرمود: ⑤ «به تمام مردم

و کاهنان این سرزمین بگو که

در این مدت هفتاد سالی که در

ماه‌های پنجم و هفتم روزه

می‌گرفتید و سوگواری می‌کردید،

برای این نبود که مرا خوشنود

سازید. ⑥ حالا هم وقتی

می‌خورید و می‌نوشید برای

سرگرمی و ارضای نفس خود

این کار را می‌کنید. ⑦ آیا همین
پیام نبود که به‌وسیلهٔ انبیای
گذشته برای هُشدار اجداد شما
رساندم؟ در آن وقت اورشلیم
کامیاب و پُر از جمعیت بود و
شهرهای اطراف و جنوب آن
هم در امن و امان بودند.»

نتیجهٔ نافرمانی از او امر خدا

⑧ بعد این کلام خداوند بر

زکریا نازل شد: ⑨ خداوند

قادر مطلق چنین می فرماید:

«عادلانه قضاوت کنید. به

یکدیگر مهربان و رحیم باشید.

⑩ به بیوه زنان، یتیمان،

بیگانه گان و فقیران که در بین

شما زندگی می کنند، ظلم نکنید

و در دلتان برای ضرر مردم

دسیسه نسازید. ⑪ فراموش

نکنید که اجداد شما سرپیچی

کردند و گوشهای خود را

پوشاندند تا کلام مرا نشنوند.

۱۲) آنها دلهای خود را مانند

سنگ، سخت ساختند و

نخواستند احکامی را که من،

خداوند قادر مطلق، با روح

خود توسط انبیای گذشته به آنها

داده بودم، بشنوند. بنابراین خشم

عظیم خود را بر آنها فرود

آوردم. ۱۳) چون وقتی که من با

آنها سخن گفتم، آنها به کلام

من توجه ننمودند، بنابراین من

هم وقتی آنها به حضور من دعا

کردند، دعی‌شان را نشنیدم.

①۴ پس آنها را با گردباد خشم

خود در بین قومهای بیگانه

پراکنده ساختم و سرزمین

زیبای‌شان چنان ویران شد که

یک نفر هم در آنجا رفت و آمد

نمی‌کرد.»

وعدۀ برکت خداوند به اورشلیم

① بار دیگر کلام خداوند

قادر مطلق بر من نازل شد و

چنین فرمود: ② «من برای

اورشلیم غیرت عظیمی دارم و
بر دشمنان او خشمگین هستم.

③ حالا به کوه صهیون

برمی‌گردم و در شهر اورشلیم
سکونت اختیار می‌کنم.

اورشلیم، شهر وفادار و کوه
خداوند قادر مطلق، کوه مقدس

نامیده می‌شود. ④ خداوند

قادر مطلق چنین می‌فرماید:

«بار دیگر مردان و زنان

سالخورده در کنار کوچه‌های
اورشلیم خواهند نشست و هر
یک به سبب عمر طولانی،
عصه به دست خواهند داشت.
⑤ کوچه‌های شهر از پسران و
دخترانی که سرگرم بازی
هستند، پُر می‌شوند.»

⑥ خداوند قادر مطلق چنین
می‌فرماید: «این کار شاید برای
بازمانده‌گان این قوم ناممکن
باشد اما برای من آسان است.

⑦ من قوم برگزیده خود را از

ممالک شرق و غرب که به آنجا

تبعید شده بودند، نجات می‌دهم

⑧ و به اورشلیم می‌آورم تا در

آنجا ساکن شوند. آنها قوم

برگزیده من بوده و من

خدای‌شان می‌باشم و با راستی و

عدالت بر آنها حکومت

می‌کنم.»

⑨ خداوند قادر مطلق چنین

می‌فرماید: «با شوق و دستهای

قوی شروع به کار کنید، زیرا
شما همان سخنان تشویق‌کننده
را می‌شنوید که انبیا هنگام
تهداب‌گذاری عبادتگاه به شما
گفته بودند. ⑩ قبل از آن، کسی
توان آن را نداشت که انسان یا
حیوانی را برای کار خود اجیر
کند. هیچ‌کسی از دست دشمنان
در امان نبود، زیرا من مردم را
دشم یکدیگر ساخته بودم. «
⑪ خداوند قادر مطلق

می‌فرماید: «اما حالا رفتار من
با بازمانده‌گان قوم تفاوت دارد.
(۱۲) بعد از این در همه جا صلح
و آرامش برقرار بوده، تاکها
انگور به بار می‌آورند، زمین
محصول زیاد می‌دهد، از آسمان
بارانِ فراوان می‌بارد و من
بازمانده‌گان این قوم را از
هرگونه نعمت برخوردار
می‌سازم. (۱۳) ای مردم یهودا و
اسرائیل! در گذشته وقتی

قومهای بیگانه کسی را نفرین
می کردند، می گفتند: «تو هم
مانند مردم یهودا و اسرائیل در
بلا گرفتار شوی!» ولی حالا
آن طور نیست. من شما را
نجات می دهم و از برکت های
خود بهره مند می سازم. از این به
بعد همان مردم می گویند:
«مانند مردم یهودا و اسرائیل
برکت ببینی!» پس نترسید و
جرات داشته باشید.»

①۴ خداوند قادر مطلق چنین

می‌فرماید: «وقتی اجداد شما
مرا به خشم آوردند، قصد کردم
که بلایی را بر سرشان بیاورم و
همان کار را هم انجام دادم. ①۵
حالا ای مردم یهودا و اسرائیل
نترسید، زیرا می‌خواهم شما را
برکت بدهم. ①۶ این است آنچه
باید انجام دهید: با راستگویی
با یکدیگر رفتار کنید و در
محکمه‌های خویش از عدالت

کار بگیریید تا صلح و صفا
برقرار گردد. (۱۷) در دل خود
فکر نکنید که چطور به
یکدیگر آزار برسانید و قسم
خوردن دروغ را دوست نداشته
باشید، زیرا من از این کارها
نفرت دارم. « خداوند چنین
فرموده است.

(۱۸) کلام خداوند قادر مطلق

بر من نازل شد و چنین فرمود:

(۱۹) «مراسم روزه و ایام

سوگواری که در ماه‌های چهارم،
پنجم، هفتم و دهم برگزار
می‌شد به پایان رسیده و این
مراسم برای مردم یهودا و
اسرائیل به جشنها و روزهای
خوشی و شادمانی تبدیل
می‌شوند. پس شما باید راستی و
سلامتی را دوست بدارید.»

②۰ خداوند قادر مطلق چنین

می‌فرماید: «قومها و ساکنان
شهرهای زیاد از همه جا به

اورشلیم رو می آورند (۲۱) و مردم
از یک شهر به شهر دیگر رفته و
می گویند: «ما برای پرستش
خداوند قادر مطلق می رویم،
شما هم با ما بیاید تا به درگاه
او دعا کنیم که به ما برکت عطا
فرماید.» (۲۲) مردم زیادی از
ملتهای نیرومند جهان به شهر
اورشلیم برای دعا می آیند و از
خداوند طلب برکت می کنند. (۲۳)
در آن روزها ده نفر از همه

زبانها و قومهای بیگانه دست به
دامن یک نفر یهودی انداخته
می‌گویند: بگذارید همراه شما
بیاییم، زیرا ما می‌دانیم که خدا
با شما است.»

مجازات دشمنان قوم اسرائیل

① این است پیام خداوند:

این کلام مجازات کشور
حدراخ و شهر دمشق را اعلام
کرده است، زیرا که چشمان

خداوند بر تمام بشر و بر تمامی

قبایل اسرائیل است. ② شهر

حمات که همسایه شهر حدراخ

است و همچنان شهرهای صور

و صیدون با تمام حکمت‌شان

متعلق به خداوند می‌باشند. ③

هر چند صور برای خود

استحکاماتی ساخته و نقره را

مانند خاک و طلا را مانند گِل

کوچه‌ها جمع کرده است، ④

اما حالا خداوند همه

دارایی اش را از او می گیرد،
قدرت نظامی او را در بحر
شکست می دهد و خودش را در
آتش می سوزاند.

⑤ وقتی شهر اشقلون این را
ببیند، وحشت می کند. شهرهای
غزه و عقرون از درد به خود
می پیچند. پادشاه غزه گشته
می شود و اشقلون از باشندگان
خالی می گردد. ⑥ بیگانه گان از
نژادهای مختلف در شهر اشدود

ساکن می‌شوند. خداوند

می‌فرماید: «من به غرور

فلسطینی‌ها خاتمه می‌دهم. ⑦

گوشتی را که با خون می‌خورد،

از دهانش و چیزهای حرام را

از میان دندان‌هایش بیرون

خواهم کرد. کسانی که باقی

می‌مانند به من تعلق می‌گیرند و

مانند یکی از قبایل سرزمین

یهودا، شامل قوم برگزیده من

می‌شوند. شهر عِقرُون هم مانند

یہوسیان بہ قوم برگزیدہ من
می پیوندد. ⑧ من از خانہ خود

حفاظت می کنم تا دشمنان

نتوانند در آن عبور و مرور

کنند. من با چشمان خود رنج و

مصیبت قوم برگزیدہ خود را

دیدم و دیگر نمی گذارم کہ

ستمگران، سرزمین آنها را

پایمال کنند.»

وعدہ ظهور پادشاہ آیندہ

ای مردم شهر صهیون،
شادمانی کنید!

ای مردم شهر
اورشلیم، از
خوشی فریاد
برآورید!

اینک پادشاهتان
نزد شما می آید.

او عادل و نجات دهنده

است،

و با فروتنی سوار بر
گُرهِ خری می آید.

⑩ من گادی‌های جنگی و

اسپها را از سرزمین
اسرائیل دور می‌کنم.

کمانهای جنگی

شکسته می‌شوند

و صلح و سلامتی

را در بین
قومهای جهان
برقرار می‌سازم.

پادشاهی و سلطنت من از
یک بحر تا بحر دیگر

و از دریای فرات تا
دورترین نقطهٔ
زمین خواهد
بود.

⑪ به‌خاطر پیمانی که با شما

بستم

و آن را با خون
قربانی‌ها مهر
کردم،

اسیران شما را از
چاه بی‌آب
نجات می‌دهم.

⑫ ای اسیرانی که در امید

آزادی هستید،

به قلعهٔ مستحکم
خود برگردید.

امروز به شما وعده
می‌دهم

که رنج‌هایی را که
دیده‌اید دو چند
جبران می‌کنم.

من از یهودا به حیث (۱۳)

کمان

و از اِفرایم به حیث

تیر، کار می‌گیرم

و ای شهر صهیون، پسران

تو را مانند شمشیر

بر ضد لشکر یونان

می‌فرستم.

①۴ خداوند در وقت جنگ،

رهبر قوم برگزیدهٔ خود

می‌شود

و تیرهایش مانند
رعد و برق بر
سر دشمن فرود
می‌آیند.

خداوند با نواختن شیپور،
جنگ را اعلام می‌کند

و مانند گردبادی که
از جنوب

برمی خیزد،

به سمت دشمن

می رود.

①۵ خداوند قادر مطلق از

قوم برگزیده خود دفاع
می کند

و آنها تیراندازان

دشمن را مغلوب

نموده

زیر قدمهای خود

پایمال

می سازند.

آنها در میدان جنگ مانند

مردان نشئه فریاد

می زنند.

زمین از خون دشمنان پُر

می گردد

مانند خون قربانی

که گوشه‌های
قربانگاه را پُر
می‌کند.

①۶ در آن روز خداوند،
خدای‌شان

مانند چوپانی که از
گلهٔ خود
نگهبانی می‌کند،

قوم برگزیدهٔ خود را

نجات می دهد.

آنها مانند جواهر تاج، در
سرزمین او می درخشند

①۷ زیرا زیبایی آن

سرزمین چقدر
عظیم است.

حاصل گندم و شیرۀ انگور
فراوان بوده،

پسران و دختران جوان

را خوشحال
می سازد.

نجات یهودا و اسرائیل

① در موسم بهار، از خداوند
که ابرهای طوفانی را می فرستد،
بخواهید که باران بباراند، زیرا
او باران را به فراوانی می باراند
و کِشزارها را برای همه سرسبز
می سازد. ② با وجود این، مردم
نزد بُتها می روند و از فالبینان

مشوره می خواهند اما جوابی که
می گیرند همه باطل و دروغ
است. رؤیاهایی که می بینند،
همه گمراه کننده است و تسلی
آنها پوچ و بی معنی است.
بنابران، مردم مانند گوسفندهای
گمشده سرگردان می شوند، زیرا
چوپانی ندارند که آنها را
راهنمایی کند.

③ خداوند می فرماید: «من

بر چوپانان شما خشمگین

هستم و این رهبران را مجازات
می‌کنم. من، خداوند قادر
مطلق، از گلهٔ خود، قوم یهودا،
مراقبت می‌کنم و آنها را مانند
اسپهی جنگی، قوی می‌سازم.
④ برای رهبری قوم برگزیدهٔ
خود از بین آنها فرمانروایان،
پیشوایان و حاکمان به وجود
می‌آورد. ⑤ آنها به اتفاق
یکدیگر مانند جنگجویان دلیر،
دشمنان را مانند گلِ کوچه

پایمال می‌کنند و سواران را بر
اسپهایشان مغلوب و خجل
می‌سازند، چونکه خداوند با
آنها می‌باشد.

⑥ قوم یهودا را نیرومند
می‌سازم

و قوم اسرائیل را
نجات می‌دهم.

آنها را دوباره به وطن‌شان

برمی گردانم.

بر آنها رحمت و

شفقت می کنم.

آنها طوری زندگی خواهند
کرد

که گویی ایشان را

هرگز ترک

نکرده ام،

زیرا من خداوند،

خدای‌شان هستم

و دعا‌های‌شان را

قبول می‌کنم.

⑦ قوم اسرائیل مانند

جنگجویان دلیر می‌باشند.

دل‌های‌شان مانند

کسانی که شراب

نوشیده‌اند،

شادمان می‌گردد.

وقتی فرزندان شان این را
ببینند، خوشحال
می گردند

و دل‌های شان در
خداوند شادمان
می گردد.

⑧ من آنها را صدا زده جمع
می کنم

و به حضور خود

فرامی خوانم.

من آنها را آزاد می سازم

و مانند زمان گذشته

به تعدادشان

می افزایم.

اگرچه آنها را در بین ⑨

قومهای دیگر پراکنده

ساخته ام

اما آنها در همان

سرزمینهای
دوردست مرا
به خاطر می آورند
و با فرزندان خود
به وطن
برمی گردند.

⑩ من آنها را از کشورهای
مصر و آشور جمع کرده

و به جلعاد و لبنان

می آورم تا تمام
آن سرزمین را پُر
سازند.

⑪ هنگامی که آنها از بحر
مصیبت عبور کنند،

من، خداوند، امواج
را خاموش
نموده،

اعماق بحر را

خشک می سازم.

غرور مردم آشور از بین
می رود

و قدرت کشور
مصر نابود
می گردد.

⑫ من به قوم برگزیده خود

قدرت و نیرو می بخشم

و آنها از من اطاعت

می‌کنند

و در راه من قدم

برمی‌دارند.»

خداوند چنین فرموده است.

زمان نابودی رهبران ظالم

① ای لبنان، دروازه‌هایت را

باز کن

تا آتش درخت‌های

سرو، تو را طعمه

خود سازد.

② ای درختهای صنوبر گریه
کنید،

زیرا درختهای سرو
همه افتاده‌اند.

آن درختهای با شکوه تباه
شده‌اند!

ای درختهای بلوط
منطقهٔ باشان

نوحه کنید،

زیرا جنگل عظیم

از بین رفته

است.

③ به ناله و زاری چوپانان

گوش بدهید،

زیرا که جلال آنها

نابود شده است.

غُرش شیرها را بشنوید،

چونکه جنگلهای
اُردن که لانهٔ آنها
بودند، نابود
شده‌اند.

داستان چوپانان

④ خداوند، خدایم به من
فرمود: «رهبر قوم برگزیدهٔ من
شو که مانند گوسفندهایی
هستند که به زودی ذبح
می‌شوند. ⑤ کسانی که

گوسفندها را می‌خرند و
می‌کشند، مجرم شناخته
نمی‌شوند. کسانی که آنها را
می‌فروشد، می‌گویند: «خدا را
شکر که ثروتمند شدیم.» حتی
چوپانان خودشان هم بر آنها
رحم نمی‌کنند.»

⑥ خداوند می‌فرماید: «من

دیگر بر مردم روی زمین رحم و
شفقت نشان نمی‌دهم بلکه
کاری می‌کنم که آنها به‌دست

همسایه‌گان و پادشاهان بیفتند.
این پادشاهان، زمین را ویران
می‌کنند و من مانع آنها
نمی‌شوم.»

⑦ من چوپان گوسفندهایی

شدم که قرار بود ذبح شوند.

آنگاه من دو عصا را در دست

گرفتم. نام یکی را احسان و نام

دیگری را اتحاد گذاشتم و به

کار چوپانی شروع کردم. ⑧ از

سه چوپان دیگر که از من

نفرت داشتند، بیزار شدم و در
مدت یک ماه خود را از شر
آنها آسوده ساختم. ⑨ پس به
گوسفندها گفتم: «بعد از این
چوپان شما نمی شوم. کسی که
مُردنی است، بگذار که بمیرد و
آن که کُشته شدنی است، بگذار
کُشته شود. کسانی هم که باقی
می مانند، بگذار که گوشت
یکدیگر را بخورند!» ⑩ آنگاه
عصای اول یعنی احسان را

شکستم تا نشان بدهم که

خداوند پیمانی را که با تمام

قومه بسته بود، شکسته است.

⑪ بنابراین، پیمان مذکور در

همان روز شکسته شد و تاجران

گوسفندها، مرا تماشا می کردند

و پی بُردند که مطابق کلام خدا

رفتار نمودم. ⑫ بعد به آنها

گفتم: «حالا هرگاه مایلید مزد

مرا بدهید و اگر نمی خواهید،

آن را نگهدارید.» پس آنها سی

سکهٔ نقره به من دادند. (۱۳)

خداوند به من فرمود: «آنها با

این مبلغ ناچیزی که در نظر

دارند، به تو ارزش زیاد قایل

نشده‌اند، پس آن سکه‌ها را نزد

کوزه‌گر بینداز!» پس من آن

سی سکهٔ نقره را گرفته در

خانهٔ خداوند نزد کوزه‌گر

انداختم. (۱۴) سپس عصای دوم،

یعنی عصای اتحاد را شکستم

تا نشان بدهم که اتحاد برادری

بین یهودا و اسرائیل شکسته
شده است.

①۵ آنگاه خداوند به من

فرمود: «برو این بار کار یک

چوپانِ احمق را اجرا کن. ①۶

این نشان می‌دهد که من در

این سرزمین یک چوپان را

تعیین می‌کنم اما او از آنهایی که

محکوم به هلاکت شده‌اند،

مراقبت نمی‌کند. راهنمای

گمشده‌گان نمی‌شود، زخمی‌ها

را درمان نمی‌کند و به آنهایی که
سالم‌اند خوراک نمی‌دهد بلکه
گوشت چاق‌ترین گوسفندها را
می‌خورد و سُم‌های‌شان را قطع
می‌کند.

①۷ وای بر آن چوپان احمق
که گله را ترک می‌کند!

شمشیر در بازو و چشم
راست او
فرومی‌رود،

بازویش خشک و

چشمش کور

می شود.»

رهایی اورشلیم

① کلام خداوند، آن خدایی

که آسمانها را آفرید، بنیاد زمین

را نهاد و به انسان روح بخشید،

دربارهٔ اسرائیل می فرماید: ②

«من شهر اورشلیم را مانند

یک جام شراب می سازم.

قومهای اطراف او از آن
می‌نوشتند و نشئه می‌گردند.
وقتی که اورشلیم را محاصره
کنند، سایر شهرهای یهودا هم
محاصره می‌شوند. ③ تمام
قومهای جهان با هم متحد شده
بر ضد اورشلیم می‌آیند اما در
آن روز من اورشلیم را در برابر
همهٔ قوما مانند یک سنگ
بزرگ می‌سازم و هرکسی که آن
را بردارد، به شدت زخمی

می‌شود.» ④ خداوند می‌فرماید:
«در آن روز اسپهای دشمن را به
وحشت می‌اندازم، چشمان آنها
را کور می‌کنم و سواران‌شان را
به جنون مبتلا می‌سازم، ولی از
یهودا مراقبت می‌نمایم. ⑤
آنگاه رهبران یهودا در دل خود
می‌گویند: «خداوند، خدای قادر
مطلق، به اهالی اورشلیم قوت
بخشیده است.»

⑥ در آن روز رهبران یهودا

را مانند آتشی سوزنده در
جنگلها و مانند شعلهٔ فروزان در
کِشترارها می‌گردانم. آنها
قومهای راست و چپ خود را
از بین می‌برند اما مردم اورشلیم
در امنیت زندگی می‌کنند. ⑦
من اول لشکر یهودا را پیروز
می‌سازم تا شان و شوکت
خاندان داوود و اهالی اورشلیم
از آنها بلندتر نباشد. ⑧ در آن
روز من، خداوند از مردم

اورشلیم دفاع می‌کنم.
ضعیف‌ترین آنها مانند داوود،
قدرتمند می‌شود و نسل داوود
هم مانند خدا و همچون فرشته
خداوند، آنها را راهنمایی
می‌کند. ⑨ در آن روز من هر
کشوری را که بخواهد بر
اورشلیم حمله کند، نابود
می‌سازم.

سوگواری ساکنان اورشلیم

⑩ من به خاندان داوود و

ساکنان اورشلیم احساس عمیق

غم شریکی و دعا را می‌دهم.

آنهايي که بر من نیزه زده‌اند، مرا

خواهند نگریست و مانند کسی

که برای یگانه فرزند خود

سوگواری می‌کند، ماتم خواهند

کرد و چنان به تلخی اشک

خواهند ریخت که گویی پسر

اولباری‌شان مُرده است. ⑪ در

آن روز در اورشلیم ماتم عظیمی

برپا می‌شود، مانند ماتمی که
مردم برای یوشیای پادشاه که
در درهٔ مِجدو کُشته شد، گرفته
بودند. (۱۲-۱۴) تمام مردم روی
زمین عزادار می‌شوند. هر
خاندان جداگانه ماتم می‌گیرد:
خاندان داوود، خاندان ناتان،
خاندان لاوی، خاندان شِمعِی و
بقیهٔ خانواده‌ها هر کدام، مردان
و زنان‌شان جداگانه، ماتم
می‌گیرند.

① در آن زمان برای خاندان

داوود و اهالی اورشلیم

چشمه‌ای جاری می‌شود که آنها

را از همه گناهان و ناپاکی‌ها

پاک می‌سازد.»

بُت‌پرستی و انبیای دروغین از بین
می‌روند

② خداوند قادر مطلق

می‌فرماید: «در آن روز تمام بُتها

را از سرزمین اسرائیل طوری از

بین می‌برم که دیگر اثری از آنها

بجا نماند. همچنان آن سرزمین
را از انبیای دروغین و روح
پلید پاک می‌سازم. (۳) اگر
کسی به دروغ نبوت کند، پدر و
مادرش که او را به دنیا
آورده‌اند، می‌گویند: «تو نباید
زنده بمانی، زیرا تو به نام
خداوند به دروغ نبوت
می‌کنی.» پس او را با شمشیر
می‌کشند. (۴) در آن روز انبیای
دروغین شرمنده می‌شوند و

دیگر برای فریب دادن مردم

لباس انبیا را نمی‌پوشند. ⑤

بلکه هر کدام آنها می‌گویند:

«من نبی نیستم. من یک

دهقان هستم و از جوانی پیشه

من زراعت بوده است.» ⑥ اگر

کسی از او بپرسد: «پس این

زخمهایی که بر بدن داری

به‌خاطر چیست؟» جواب

می‌دهد: «اینها زخمهایی‌اند که

دوستانم به من وارد

کرده‌اند. « «

کُشتن چوپان قوم برگزیدهٔ خدا

⑦ خداوند قادر مطلق

می‌فرماید: «ای شمشیر بر ضد

چوپان من برخیز، بر ضد آن

شخصی که همکار من است،

برخیز! چوپان را بزن تا

گوسفندها پراگنده شوند و من

قوم برگزیدهٔ خود را می‌زنم. ⑧

در بین تمام قوم از سه نفر، دو

نفرشان از بین می روند و

یکی شان زنده می ماند. ⑨

آنهايي را كه زنده می مانند، از

بين آتش می گذرانم تا

همان طوری كه طلا و نقره

به وسیله آتش پاک و خالص

می شود، آنها هم پاک و خالص

گردند. آنگاه آنها به نام من دعا

می کنند و من دعای شان را قبول

می کنم و می گویم: اینها قوم

برگزیده من هستند و آنها

می‌گویند: خداوند، خدای ما
است.»

برقراری سلطنت خداوند

①-۲ توجه کنید! روز داوری

خداوند فرامی‌رسد. در آن روز،
خداوند قومها را جمع می‌کند تا
به اورشلیم حمله کنند. آنها شهر
اورشلیم را تصرف کرده، مال و
دارایی آن را به تاراج می‌برند.
غنیمت را بین خود تقسیم

نموده و به زنان تجاوز می‌کنند.
نیم جمعیت شهر اسیر و تبعید
می‌شوند و نیم دیگر آن در شهر
باقی می‌مانند. (۳) اما بعد از آن
خداوند، مانند زمان گذشته، به
جنگ همان قومها می‌رود. (۴)
در آن روز بر کوه‌زیتون که در
شرق اورشلیم واقع است،
می‌ایستد. کوه‌زیتون دو نیم
می‌شود و درهٔ وسیعی از شرق به
غرب به وجود می‌آید. نیم کوه

به طرف شمال و نیم دیگر آن به
سم جنوب منتقل می‌گردد.

⑤ مانند اجدادتان که سالها قبل

در زمان عُزْیا، پادشاه یهودا،

به‌خاطر زلزله فرار کردند، شما

هم از راه دره‌ای که بین

کوه‌های من است و تا درهٔ

أَضِل امتداد دارد، فرار می‌کنید.

خداوند، خدای من همراه با

تمام فرشته‌گان مقدس خود

می‌آید.

⑥ در آن روز، نه روشنی

آفتاب خواهد بود و نه سردی و

یخبندان. ⑦ آن روز، روز

مخصوصی بوده و تنها خداوند

می‌داند که چه وقت فرامی‌رسد.

شب و روز وجود نخواهد

داشت بلکه هنگام شب هم هوا

روشن خواهد بود.

⑧ در آن روز، آبهای

حیات‌بخش در تابستان و

زمستان از اورشلیم جاری

می‌شوند. نیم از آن به طرف
بحیره شرقی و نیم دیگر آن
به‌سوی بحیره غربی می‌رود. ⑨
در آن روز، خداوند پادشاه
سراسر جهان می‌باشد و همه
مردم خداوند را به عنوان یک
خدای واحد پرستش نموده و
نام یگانه او را یاد خواهند
کرد.

⑩ تمام سرزمین اطراف
اورشلیم، از جَبَع در شمال تا

رِمون در جنوب، به دشت
وسیعی تبدیل می‌شود. اما
اورشلیم در جای بلندی قرار
می‌گیرد و ساحةٔ آن از دروازهٔ
بنیامین تا محل دروازهٔ قدیمی،
از آنجا تا دروازهٔ زاویه و از بُرج
حننیل تا محل شراب‌سازی
پادشاه می‌رسد. (۱۱) مردم در
اورشلیم در امنیت زندگی
می‌کنند و برای همیشه از خطر
نابودی در امان می‌باشند.

①۲ خداوند بر سر ملت‌هایی که

با اورشلیم بجنگند این بلاها را

می‌آورد: گوشت بدن‌شان، در

حالی که هنوز زنده هستند،

پوسیده می‌شود. چشمان آنها در

کاسهٔ سر از بین رفته و زبان در

دهان‌شان خشک می‌گردد. ①۳

خداوند آنها را چنان حیران و

پریشان می‌سازد که دست به

گریبان یکدیگر می‌اندازند. ①۴

همه مردم یهودا برای دفاع از

اورشلیم جمع شده، خواهند
جنگید و تمام ثروت و دارایی
ملتهای بیگانه، از قبیل طلا،
نقره، لباس و غیره را تاراج
می‌کنند. (۱۵) همین بلا بر سر
اسپها، قاطرها، شترها، خرها و
همه حیوانات دیگری که در
اردوگاه دشمن هستند، هم نازل
می‌شوند.

(۱۶) سپس آن عده از قومهای
حمله کننده بر ضد اورشلیم که

زنده می مانند، هر ساله برای
پرستش پادشاه، یعنی خداوند
قادر مطلق، به اورشلیم می آیند
و عید خیمه ها را تجلیل
می کنند. (۱۷) هرگاه یکی از
قومهای روی زمین برای
پرستش پادشاه، یعنی خداوند
قادر مطلق، به اورشلیم نیاید،
در سرزمین شان باران نخواهد
بارید. (۱۸) خداوند بر همه
ملتهایی که در مراسم عید

خیمه‌ها اشتراک نکنند، بلایی
را نازل می‌کند. اگر مردم مصر
نیز این مراسم را تجلیل نکنند،
دچار همین بلا خواهند شد. (۱۹)
بنابراین اگر مصر و سایر قومها
از رفتن به اورشلیم و اشتراک
در مراسم عید خیمه‌ها
خودداری کنند، همه جزا
می‌بینند.

(۲۰) در آن روز، حتی بر
زنگوله‌های اسپها هم نوشته

می‌شود: «وقف شده برای
خداوند». تمام دیگهای آشپزی
عبادتگاه خداوند مانند
کاسه‌های مقابل قربانگاه،
مقدس می‌شوند. (۲۱) همه
ظرفهای آشپزی که در اورشلیم
و یهودا هستند مقدس بوده،
وقف خداوند قادر مطلق
می‌گردند تا هرکسی که برای
قربانی می‌آید، از آن ظرفها برای
پختن گوشت قربانی استفاده

کند. در آن روز در صحن
خانهٔ خداوند قادر مطلق، دیگر
اثری از تاجران نخواهد بود.